

دکتر دیو متیوسون، هرمنوتیک، درس دوم، فرهنگ، زبان، ژانر

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © 2024

در سخنرانی قبلی، به چستی هرمنوتیک و تفسیر پرداختیم، وقتی این کار را انجام می‌دهیم چه می‌کنیم، و همچنین موانع یا فاصله‌ها، شکاف‌هایی که هرمنوتیک را ضروری می‌کنند، کدامند. گفتیم که اگرچه بسیاری ترجیح می‌دهند فقط بنشینند و متن کتاب مقدس را بخوانند، اما همانطور که گفتیم، این کار فرضیاتی را در مورد هرمنوتیک آشکار می‌کند. اما از فاصله‌ای که ممکن است باعث سوء تفاهم شود نیز بی‌خبر است، و هرمنوتیک به ما اجازه می‌دهد بر این فاصله غلبه کنیم.

چیزی که می‌خواهم در این جلسه در مورد آن صحبت کنم، ویژگی یا فرضی است که ما در مورد کتاب مقدسی که تفسیر می‌کنیم، داریم. وقتی در مورد تفسیر عهد عتیق و جدید صحبت می‌کنیم، چه چیزی را تفسیر می‌کنیم؟ چه فرضیاتی در مورد کتاب مقدس بر نحوه تفسیر ما تأثیر می‌گذارد؟ و بنابراین می‌خواهم به ویژگی ادبیاتی که تفسیر می‌کنیم و اینکه چگونه ممکن است بر نحوه رویکرد ما به تفسیر عهد عتیق و جدید تأثیر بگذارد، نگاهی بیندازم. از نظر الهیاتی، یک کلمه کلیدی برای توصیف نحوه درک ما از کتاب مقدس، کلمه الهام است.

اساساً، وقتی می‌گوییم کتاب مقدس الهام شده است، خود این کلمه می‌تواند برداشت‌های متنوعی ایجاد کند، وجه مشترک همه آنها این است که الهام به این معنی است که کتاب مقدس با ادبیات مذهبی، با خود خدا ارتباطی دارد. بین خدا و کتاب مقدس ارتباطی وجود دارد.

سوال این است که چگونه این ارتباط را درک می‌کنیم. منظورمان از اینکه می‌گوییم کتاب مقدس الهام گرفته شده است، چیست، یعنی این کتابی است که ادعا می‌کند کلام خداست؟ منظورمان از این حرف چیست و این موضوع چگونه بر نحوه خواندن عهد عتیق و جدید تأثیر می‌گذارد؟ منظورمان از اینکه می‌گوییم کتاب مقدس الهام گرفته شده است چیست؟ در معنای الهیاتی خود، در معنای کامل الهیاتی خود، کتاب مقدس منشأ خود را هم به انسان‌ها و هم به خود خدا مدیون است. و بخشی از مسئله این است که چگونه کتاب مقدس را به عنوان یک سند کاملاً انسانی درک کنیم که بُعد کامل انسانی خود و این واقعیت را که توسط انسان‌ها تولید شده است، نشان می‌دهد، اما در عین حال ادعا می‌کند که چیزی کمتر از کلام خدا نیست.

چگونه این را درک می‌کنیم؟ در واقع، می‌توان چیزهای زیادی در مورد این موضوع گفت، اما من می‌خواهم بیشتر نظراتم را به این موضوع محدود کنم که چگونه این موضوع بر نحوه تفسیر ما تأثیر می‌گذارد. اما می‌خواهم به خود متن کتاب مقدس نگاه کنم و فقط دو عامل را در درک منظورمان از الهام بررسی کنم که باید هنگام در نظر گرفتن متن عهد عتیق و جدید به عنوان ادبیات الهامی در نظر گرفته شوند. و بدیهی است که وقتی از نظر هرمنوتیک و تفسیر فکر می‌کنیم، این همان چیزی است که کتاب مقدس را از سایر اشکال ارتباط انسانی و سایر اشکال ارتباطی که تفسیر می‌کنیم، متمایز می‌کند.

با الهامی خواندن کتاب مقدس، اذعان می‌کنیم که این کتاب، ادبیاتی دینی است که از سایر آثار متمایز شده است. این کتاب به نوعی کلام خداست و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم بررسی کنیم. اما وقتی عهد عتیق و جدید را به عنوان ادبیات الهامی یا کلام خدا در نظر می‌گیریم، باید دو عامل را در نظر بگیریم.

مورد اول، گزاره‌هایی درباره خود کتاب مقدس است. مورد دوم، پدیده‌هایی است که در واقع در متن کتاب مقدس می‌یابید. در متن چه چیزی می‌بینیم؟ و همچنین، مورد اول این است که کتاب مقدس در مورد خودش تا آنجا که هست، چه می‌گوید؟ اما وقتی شروع به بررسی جزئیات آن می‌کنیم، چه پدیده‌هایی را در خود متن می‌یابیم؟ دو مورد که شاید مهم‌ترین گزاره‌ها باشند، حداقل وقتی شروع به خواندن بررسی‌های الهام می‌کنید دو متنی که به نظر می‌رسد همیشه به عنوان متون کلاسیک در مورد الهام ظاهر می‌شوند، هر دو در عهد جدید یافت می‌شوند، اگرچه تعدادی متن از عهد جدید، عهد عتیق و همچنین متون دیگری وجود دارند که به ماهیت آن گواهی می‌دهند.

و من به ویژه به بسیاری از متون نبوی فکر می‌کنم که در آنها واضح است که پیامبران آگاهانه ادعا می‌کنند که کلام خدا را به مردم می‌گویند. اما دو متن، اولین مورد در متون پولس یافت می‌شود و آن اول تیموتائوس فصل ۳ است. و اول تیموتائوس فصل ۳، ببخشید، اول تیموتائوس فصل ۳ و آیه ۱۶. ببخشید، دوم تیموتائوس ۲ فصل ۳ و آیه ۱۶.

پولس به تیموتائوس می‌گوید که تمام کتاب مقدس، دمیده‌ی خداست. و کلمه‌ی «دمیده‌ی خدا» همان کلمه‌ای است که از نظر الهیاتی، اصطلاح «الهام» را از آن می‌گیریم. و این سوال مطرح می‌شود که شاید پولس خودش این کلمه را از دو کلمه‌ی یونانی که اساساً شبیه ترجمه‌ی «دمیده‌ی خدا» هستند، ساخته باشد.

، اما بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت. اما تمام کتاب مقدس الهام خداست و برای تعلیم، توییح، اصلاح، تربیت و پارسایی مفید است. و سپس آیه ۱۷، تا شخص خدا برای هر کار نیکو کاملاً مجهز شود.

بنابراین، اول تیموتائوس فصل ۳، ۱۶، بعداً به آن خواهیم پرداخت. اگرچه در درجه اول پولس به مجموعه‌ای از متون به عنوان کلام خدا اشاره می‌کند که در دسترس او و خوانندگانش بوده است، در درجه اول عهد عتیق. اگرچه فکر می‌کنم شما می‌توانید استدلال خوبی ارائه دهید که پولس ممکن است انجیل را نیز در آن بگنجانند.

اگر نه، بدیهی است که نامه‌های خودش و سایر اسناد عهد جدید. پولس در درجه اول شاید به عهد عتیق اشاره می‌کند، اما به وضوح آن را به عنوان، و اگر من این متن را به درستی فهمیده باشم، می‌بیند که او کل عهد عتیق، کل کتاب مقدس را چیزی جز محصول نفس خدا، از کلام خدا نمی‌داند. بنابراین این متن نوعی فراگزاره مهم در مورد کل عهد عتیق است.

و باز هم، وقتی قبل و بعد از این متن را می‌خوانید، ممکن است پولس انجیلی را که موعظه می‌کند و همچنین انجیلی را که عهد عتیق به آن گواهی می‌دهد، در این متن بگنجانند. اما واضح است که پولس در این نوع فرا-بیانیه، کل کتاب مقدس موجود برای خود را چیزی کمتر از آنچه که محصول نفس خدا، کلام خداست نمی‌بیند. متن دیگری که در عهد جدید در اثبات دیدگاه خود کتاب مقدس از خود برجسته است، باز هم نوعی فرا-بیانیه است که کل، کل کتاب مقدس موجود برای نویسنده را در بر می‌گیرد، در دوم پطرس و فصل ۱ و آیه ۲۰ یافت می‌شود.

و من به آیه ۱۹ برمی‌گردم و آن را نیز می‌خوانم. و از آیه ۱۹، کلام انبیا را با قطعیت بیشتری داریم، و شما خوب است که به آن توجه کنید، مانند نوری که در مکانی تاریک می‌درخشد تا سپیده دم و ستاره صبح در قلب‌های شما طلوع کند. آیه ۲۰، مهمتر از همه، باید درک کنید که هیچ پیشگویی از کتاب مقدس با تفسیر خود پیامبر نیامده است.

در آیه ۲۱ از باب نبوت، نبوت هرگز ریشه در اراده انسان نداشته است، بلکه انسان‌ها از جانب خدا سخن گفته‌اند، زیرا روح‌القدس آنها را هدایت می‌کرده است. و ما بعداً به طور خلاصه به این متن باز خواهیم گشت. باز هم، ممکن است محدودیت‌هایی در این متن وجود داشته باشد، از جمله اینکه نویسنده در درجه

اول به متون نبوی اشاره می‌کند، اما واضح است که حداقل در مورد متون نبوی، او آنها را محصول روح خدا می‌داند که افراد را به حرکت در می‌آورد تا کلام خدا را به قوم بگویند.

بنابراین این دو جمله، این واقعیت را اثبات می‌کنند، که باز هم نوعی فراجمله است که از کتاب مقدس فراتر می‌رود، این واقعیت را اثبات می‌کند که پولس و پطرس، این دو نویسنده، به عهد عتیق نگاه می‌کنند و آن را چیزی کمتر از محصول کلام خدا نمی‌بینند، به عنوان نتیجه فعالیت الهی روح خدا که در زندگی انسان‌ها کار می‌کند تا این را تولید کند. بنابراین، در درجه اول از این دو متن است که ما درک الهام را به دست می‌آوریم، اینکه متون کتاب مقدس را باید به عنوان محصول کلام خدا، به عنوان محصول فعالیت الهی خدا که افراد را به سمت گفتن چیزی که چیزی کمتر از کلام خدا نیست، سوق می‌دهد، در نظر گرفت. با این حال، ما نه تنها باید به عبارات خود متن کتاب مقدس و آنچه در مورد خودش می‌گوید نگاه کنیم، بلکه به پدیده‌های کتاب مقدس نیز توجه کنیم، در واقع چه چیزی در متن کتاب مقدس می‌یابیم؟ و دوباره، من به طور مختصر و دردناکی به بررسی برخی از جزئیات، یا آنچه در متن می‌یابیم، خواهم پرداخت که باید هنگام درک منظورمان از الهام کتاب مقدس و چگونگی تأثیر آن بر نحوه خواندن و تفسیر متن کتاب مقدس در نظر گرفته شوند.

اولین چیزی که پیدا می‌کنیم، دوباره فقط می‌خواهم چند مورد را فهرست کنم و چند مثال خیلی کوتاه بزنم اولین چیزی که اغلب در متن کتاب مقدس می‌یابیم این است که خدا مستقیماً با انسان‌ها، با نویسندگان انسانی صحبت می‌کند. بهترین مثال این، ادبیات نبوی است و شما آن فرمول تکرار شده را در سراسر متن نبوی می‌بینید، کلام خداوند به اشعیا نبی رسید، یا کلام خداوند به حزقیال رسید، یا کلام خداوند به هر کسی رسید، و سپس اغلب خداوند چنین می‌گوید، یک فرمول گفتار نبوی.

به نظر می‌رسد پیامبران، حداقل، هر کار دیگری که انجام می‌دهند، آگاه هستند که آنچه می‌گویند چیزی جز نتیجه‌ی صحبت مستقیم خدا با آنها یا از طریق آنها نیست. بنابراین اغلب در برخی از کتاب‌های درسی الهیات، پیامبران را به عنوان سخنگوی خدا یا چیزی شبیه به آن توصیف می‌کنند. اما متنی مانند متن نبوی که در آن پیامبران از کلام خداوند که به سوی آنها می‌آید آگاه هستند و خداوند چنین می‌گوید، آنها از اعلام پیامی آگاه هستند که نتیجه‌ی صحبت مستقیم خداوند با آنهاست.

یا فکر می‌کنید در عهد عتیق ده فرمان، خودِ خدا می‌نویسد و به قومش می‌دهد. یا کتابی مثل دانیال یا مکاشفه که در آن دو اثر آخرالزمانی وجود دارد که خدا، به ویژه مکاشفه، در اولین آیه از فصل اول مکاشفه، که همان

مقدمه کتابش است، یوحنا کتابش را وحی عیسی مسیح می‌نامد. و من متقاعد شده‌ام که عیسی مسیح منبع وحی است، کسی که وحی را می‌دهد.

اما توجه کنید که او می‌گوید وحی عیسی مسیح، این وحی‌ای است که از عیسی مسیح می‌آید و خدا به او داده تا به پیامبرانش نشان دهد. بنابراین در نهایت، یوحنا ادعا می‌کند، صرف نظر از هر چیز دیگری که در مکاشفه انجام می‌دهد، در نهایت آنچه یوحنا ادعا می‌کند چیزی جز نتیجه فعالیت و حیاتی مسیح و در نهایت خود خدا به یوحنا نیست. بنابراین خدا در تعدادی از متون عهد جدید عتیق، به ویژه متون نبوی، نویسندگان را در حال ثبت پیامی می‌بینیم که خدا مستقیماً با نویسنده انسانی صحبت می‌کند.

یکی دیگر از انواع جالب متن این است که در چند جای مختلف، کلمات انسانی، کلماتی که ظاهراً توسط انسان‌هایی گفته و نوشته شده‌اند که بی‌خبر از این هستند که کاری جز نوشتن کلمات خودشان انجام می‌دهند توسط نویسندگان بعدی نوشته شده‌اند که اغلب به خدا نسبت داده می‌شوند. فقط برای مثال، در پیدایش فصل ۲ و آیه ۲۴، من کمی در استفاده از مثال‌های عهد عتیق معذب هستم، زیرا یک محقق عهد عتیق از همه اینها فیلم می‌گیرد و بنابراین اگر سرش شروع به لرزیدن کند، نه، می‌دانم که در مسیر اشتباهی هستم. پیدایش فصل ۲ و آیه ۲۴، عبارتی که بعداً چند بار در عهد جدید نیز به آن اشاره می‌شود.

اما در باب ۲ و آیه ۲۴، به همین دلیل، در پایان پیدایش ۱ و ۲ که دو روایت از خلقت از دیدگاه‌های مختلف هستند، نویسنده در پایان روایت باب ۲ با این جمله به پایان می‌رساند که به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با همسرش متحد می‌شود و آنها یک تن می‌شوند. جالب اینجاست که تعدادی از مفسران معتقدند که این همان چیزی است که اغلب تفسیری نامیده می‌شود. یعنی، نوعی نظر خود نویسنده است.

در دنیای مدرن، ممکن است آن را در پرائنتز یا پاورقی یا چیزی شبیه به آن قرار دهیم. این نوعی حاشیه یا توضیح است که نویسنده در حال روایت چیزی است، ضمناً، بگذارید این توضیح را بدهم تا به شما در درک آن کمک کنم. بنابراین، این احتمالاً توضیح تفسیری خود نویسنده، روایت خودش از متن کتاب مقدس است.

این سخنان خود اوست، ارزیابی خود او از آنچه تاکنون نوشته است. اما جالب است که وقتی خود عیسی این متن را در متی فصل ۱۹، در یکی از مناظراتش با فریسیان، برمی‌دارد، فریسیان نزد او می‌آیند و می‌گویند، آیا طلاق دادن زن به هر دلیلی برای مرد جایز است؟ و در آیات ۴ و ۵، عیسی با نقل قول از این متن پاسخ می‌دهد. اما توجه کنید که چگونه آن را معرفی می‌کند.

عیسی پاسخ داد: «مگر نشنیده‌اید که در ابتدا خالق، که اشاره به خود خدا دارد، آنها را مرد و زن آفرید و گفت به همین دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به همسرش می‌پیوندد و آن دو یک تن می‌شوند.» ظاهراً عیسی فکر می‌کرد که خود خدا مسئول است. خالق مسئول گفتن این سخنان بود.

و چند مثال دیگر از این وجود دارد. اما به نظر من، این یک مثال بسیار سراسر است از کلمات انسانی و زمینه اصلی آنها در پیدایش ۲ است که اکنون به خالق، به خود خدا نسبت داده می‌شود. بنابراین جاهایی وجود دارد که خدا مستقیماً با نویسندگان انسانی خود صحبت می‌کند و به نظر می‌رسد که آنها آنچه را که او می‌گوید ثبت می‌کنند.

جاهای دیگری هم هست، چند جایی که نویسنده‌ی انسانی چیزی می‌گوید و بعداً آن را به خود خدا نسبت می‌دهد، مانند کاری که عیسی در متی فصل ۱۹ انجام می‌دهد. همچنین نمونه‌هایی از صحبت انسان‌ها با خدا وجود دارد، که در آنها به نظر نمی‌رسد که خدا اصلاً آنها را خطاب قرار می‌دهد، بلکه فقط انسان‌ها هستند که خدا را خطاب قرار می‌دهند. مزامیر در عهد عتیق، مزامیر پر از مثال است.

مزمور ۱۰۳، ای جان من، ای تمام وجود من، خداوند را ستایش کن، نام مقدس او را ستایش کن. ای جان من، خداوند را ستایش کن و تمام الطاف او را فراموش مکن. مزامیر مانند این، و شما می‌توانید تقریباً به هر کسی مراجعه کنید، بیان ستایش یا سوگواری یا انواع دیگر بیانات مزمورنویس به خداست.

نه سندی از صحبت خدا با مزمورنویس، بلکه سندی از مزمورنویس که قلبش را برای خدا باز می‌کند. بنابراین این یک انسان است که با خدا صحبت می‌کند. چگونه می‌توان گفت که این کلام الهام‌شده‌ی خداست؟ به نظر می‌رسد سایر متون کتاب مقدس، فرآیندهای گردآوری یا تولید یا نگارش بسیار انسانی را منعکس می‌کنند.

یعنی، من به طور خاص به این فکر می‌کنم که ارجاعات، ارجاعات صریح، در متن کتاب مقدس نویسنده انسانی را که به نوشته‌های قبلی، حتی نوشته‌های سکولار، تکیه می‌کند، در نظر داشته باشم و این را روشن کنم. به عنوان مثال، می‌توانم به تعدادی مثال اشاره کنم، اما در دوم پادشاهان، و این در چندین جا اتفاق می‌افتد، اما دوم پادشاهان فصل ۱۲ و آیه ۱۹. دوم پادشاهان ۱۲، ۱۹، و در پایان ثبت شاهکارهای یکی از پادشاهان اسرائیل، در آیه ۱۹، نویسنده پادشاهان می‌گوید، در مورد سایر وقایع سلطنت یوآش، و تمام کارهایی که او انجام داد، آیا آنها در کتاب تواریخ پادشاه یهودا نوشته نشده‌اند؟ که من مطمئن نیستم آن چیست، اما ظاهراً نویسنده پادشاهان به منبع دیگری که در طول روز رایج بوده است، تکیه کرده و سند

دیگری را که او آن را تواریخ پادشاهان می‌نامد، تحقیق و استفاده کرده است تا اطلاعاتی برای اثر مکتوب خود فراهم کند.

شما چیزی مشابه را در عهد جدید در انجیل لوقا، انجیل سوم، می‌بینید، جایی که، باز هم، در عبارتی شبیه به مقدمه در همان ابتدا، لوقا در واقع چیزی در مورد روشی که انجیل لوقا را تولید کرده است به ما می‌گوید. او، کمی در مورد عملکرد انجیل خود و چگونگی تولید آن و وقوع آن به ما می‌گوید. در فصل ۱، در آیات ۱ تا ۴، بسیاری تلاش کرده‌اند تا شرحی از چیزهایی که در میان ما به انجام رسیده است، درست همانطور که توسط کسانی که از ابتدا شاهد عینی و خادمان کلام بودند، به ما رسیده است، تهیه کنند.

بنابراین، از آنجایی که من خودم همه چیز را از ابتدا با دقت بررسی کرده‌ام، به نظرم خوب آمد که شرح منظمی برای شما عالیجناب تئوفیلوس بنویسم، که شاید به نوعی حامی مالی کار و تحقیق لوقا برای تهیه این متن بوده‌اید، تا از صحت چیزهایی که به شما آموخته شده است، مطمئن شوید. حال، به آنچه در این متن می‌گذرد توجه کنید. چند نکته

اول از همه، لوقا از زبانی استفاده می‌کند که در سایر روایت‌ها یا آثار زندگینامه‌ای که لوقا به آنها شباهت دارد، رایج بوده است، مانند نوشتن یک روایت منظم. بسیاری از این زبان شبیه آثار دیگر است. این منحصر به لوقا نیست.

دوم، به نظر می‌رسد لوقا از روایت‌های دیگر از زندگی مسیح آگاه بوده است. به زبان او توجه کنید، زیرا دیگران نیز نگرش روایتی را بر عهده گرفته‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد لوقا از کار دیگران آگاه بوده و از آن استفاده می‌کند، چه این یکی از انجیل‌های دیگر باشد، مانند متی یا مرقس، اما لوقا به ما نمی‌گوید که چه منابع دیگری در دسترس داشته است، اما او به وضوح از روایت‌های دیگر از زندگی مسیح آگاه است و شاید قصد دارد آنها را تکمیل کند یا شاید برخی از آنها را اصلاح کند.

نکته‌ی دیگری که لوقا به ما می‌گوید این است که از شاهدان عینی و دیگرانی که به این روایت‌ها شهادت می‌دهند، آگاه است و به آنها نیز تکیه می‌کند. بنابراین با کنار هم قرار دادن همه این‌ها، به نظر می‌رسد لوقا یک فرآیند تفسیر بسیار انسانی را آشکار می‌کند. در واقع، آنقدر انسانی است که من تعجب می‌کنم که آیا یکی از انگیزه‌های آن، کمی بعد در جلسه‌ی دیگری در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما چند نسخه خطی از لوقا وجود دارد که در این آیاتی که لوقا می‌گوید، به نظر من خوب به نظر می‌رسد، چند نسخه خطی وجود دارد که

به روح القدس اشاره می‌کنند، که عبارتی است که در جای دیگری از لوقا نیز یافت می‌شود، بنابراین شاید آنها از آن الهام گرفته‌اند، اما تقریباً انگار برخی از کاتبان فکر می‌کردند که این خیلی انسانی است و می‌خواستند این تأیید الهی را اضافه کنند که، می‌دانید، مطمئناً لوقا این را به تنهایی ننوشته است، به نظر من خوب به نظر می‌رسید، اما باید تأیید الهی نیز در پشت آن باشد.

اما اگر آن دو نسخه خطی در افزودن این مطلب اشتباه کرده باشند، ما با لوقا مواجه می‌شویم که یک فرآیند تولید بسیار انسانی را طی می‌کند. او به منابع دیگر تکیه می‌کند، از شاهدان عینی آگاه است، از روایت‌های دیگر از زندگی عیسی آگاه است و اکنون به نظرش خوب می‌رسد که روایت خودش را برای تئوفیلوس بنویسد، شاید به درخواست تئوفیلوس. بنابراین به نظر نمی‌رسد که لوقا ناگهان یک روز شروع به درخشیدن کرده و توسط روح مجبور به نشستن و شروع به نوشتن این متن شده باشد، زیرا به نظر می‌رسد که نتیجه یک فرآیند بسیار انسانی بوده است، بسیار شبیه نویسنده دوم پادشاهان، که از منابع برای گردآوری روایت خودش از زندگی پادشاه استفاده می‌کند.

خب، این کتاب مقدس چگونه الهامی است؟ چگونه با درک عهد جدید عتیق به عنوان الهامی سازگار است؟ نوع دیگری از شواهدی که در عهد جدید عتیق می‌یابیم، به ویژه این شواهد، این مثال از عهد جدید می‌آید جالب است که به نظر می‌رسد پولس گاهی اوقات سخنان خود را از سخنان خدا یا سخنان مسیح متمایز می‌کند. و برخی حتی از این موضوع برای زیر سوال بردن این سوال استفاده کرده‌اند که آیا پولس فکر می‌کند آنچه می‌نویسد بیشتر نظر خودش است، نه آنچه از طریق مسیح به او وحی شده است. اول قرن‌تین فصل جایی که در فصل ۷ پولس به دلیل موقعیت خاصی که در قرن‌تس در جریان است، به دستورات عمل‌هایی، ۷ می‌پردازد، و فصل ۷ نمونه فوق‌العاده دیگری از فاصله‌ای است که بین خواننده مدرن و تاریخ و فرهنگ و پیشینه ما و متن باستانی و فرهنگ و پیشینه آن وجود دارد.

اما پولس به موقعیتی مربوط به مسائل مختلفی پیرامون ازدواج و طلاق و تمایلات جنسی و پرهیز از روابط جنسی و بیوگی و غیره می‌پردازد. و در این میان، او نکته جالبی می‌گوید، زیرا به وضعیت برخی می‌پردازد که شاید در مورد اینکه آیا باید طلاق بگیرند یا نه، تردید دارند و من وارد جزئیات نمی‌شوم که چه چیزی ممکن است برخی از قرن‌تین را به این فکر انداخته باشد. اما در آیات ۱۰ تا ۱۲، پولس می‌گوید، من این دستور را به متأهلان می‌دهم.

اما او می‌گوید، نه من، بلکه خداوند. و سپس این حکم را دارد، زن نباید از شوهرش جدا شود، اما اگر جدا شود، باید مجرد بماند یا با شوهرش آشتی کند، و شوهر نباید زنش را طلاق دهد. حال، آیه ۱۲، برای بقیه من این را می‌گویم، اما پولس با گفتن این جمله آن را مشروط می‌کند که، من این را می‌گویم، نه خداوند

و این چیزی است که او می‌گوید، اگر هر برادری همسری دارد که ایماندار نیست و آن همسر حاضر است با او زندگی کند، نباید او را طلاق دهد. و اگر زنی شوهری دارد که ایماندار نیست و آن همسر حاضر است با او زندگی کند، آن زن نباید از او طلاق بگیرد. پس در این متن چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا پولس واقعاً سخنان خود را که نظر خودش است، وقتی می‌گوید، من این را می‌گویم، نه خداوند، از چیزی که از طریق عیسی به او نازل شده است، متمایز می‌کند، تا بگوید، خداوند این را می‌گوید، نه من؟ آیا پولس نظر خود را که می‌توان آن را آسان‌تر از همان کلام مسیح که اکنون به خوانندگان منتقل می‌کند، متمایز می‌کند؟ من فکر می‌کنم احتمالاً توضیح بهتری برای این متن وجود دارد.

در عوض، من فکر می‌کنم که پولس سطوح اقتدار را از هم متمایز نمی‌کند، که به نوعی اگر مسیح چیزی گفته است، اگر مسیح این را وحی کرده است، شما باید از آن اطاعت کنید. اما این نظر شخصی من است، بنابراین می‌توانید آن را با کمی تردید بپذیرید، یا می‌توانید تصمیم بگیرید که می‌خواهید با آن چه کار کنید. در عوض، من فکر می‌کنم او صرفاً تمایز قائل می‌شود که آیا سخنانش می‌توانند در چیزی که عیسی تعلیم داده است، پشتیبانی پیدا کنند یا خیر.

بنابراین وقتی در آیه ۱۰، وقتی پولس به مریم می‌گوید، من این دستور را می‌دهم، نه من، بلکه خداوند، فکر می‌کنم او از یک گفته خاص عیسی از انجیل‌ها استفاده می‌کند. شما به متی، متن متی، در موعظه بالای کوه در فصل ۱۹، یا مرقس، انجیل مرقس، برمی‌گردید، جایی که آنها گفته‌های عیسی در مورد طلاق را ثبت می‌کنند. من فکر می‌کنم این چیزی است که پولس در این متن به آن اشاره می‌کند.

ما بخشی از آن را هنگام خواندن متی ۱۹، بخشی از دستورات عمل‌های عیسی در مورد طلاق، می‌خوانیم. و بنابراین من فکر می‌کنم پولس، وقتی می‌گوید، من این دستور را به شما می‌دهم، نه من، بلکه خداوند، نمی‌گوید که این چیزی است که عیسی به من وحی کرده است، بنابراین در سطح بالاتری از اقتدار قرار دارد. او به سادگی می‌گوید، من می‌توانم به دستور مستقیم عیسی از انجیل‌ها یا از سنت‌های تعالیم عیسی استناد کنم.

اما در آیه ۱۲، وقتی به بقیه می‌گوید، من این را می‌گویم، من، اما نه خداوند، منظورش این نیست که این صرفاً نظر خودم است. او صرفاً می‌گوید، من لزوماً سخنی از عیسی ندارم که این را تأیید کند. با این حال جالب است که در انتهای فصل ۷، او می‌تواند بگوید، و من هم فکر می‌کنم، که من روح خدا را دارم.

بنابراین در کل فصل ۷، به نظر می‌رسد پولس آگاه است که آنچه می‌گوید معتبر است و باید از آن اطاعت شود. در واقع، بعداً، در فصل ۱۴، پولس می‌گوید، اساساً می‌گوید که هر کسی باید بداند که آنچه من می‌گویم چیزی کمتر از فرمان خداوند نیست. بنابراین به نظر نمی‌رسد که پولس سطوح اقتدار را از هم متمایز می‌کند، و آنچه می‌گوید به نوعی نظر اوست که باید با جدیت کمتری گرفته شود.

و بنابراین، آنچه عیسی می‌گوید همان چیزی است که به او وحی شده است، و آنها باید به آن گوش دهند. اما در عوض، من فکر می‌کنم در فصل ۷، پولس به سادگی تشخیص می‌دهد که آیا می‌تواند به گفته‌ای از عیسی از آموزه‌های زمینی او استناد کند یا خیر. با این حال، حتی وقتی نمی‌تواند، پولس همچنان متقاعد شده است که روح خدا را دارد.

و او پیامی را بیان می‌کند که معتبر است، و از خوانندگانش انتظار دارد که از آن اطاعت کنند. نکته‌ی دوم، نه نکته‌ی دوم، بلکه جزئیات دیگری که می‌توان یافت، پدیده‌ی دیگری که می‌توان در متن کتاب مقدس یافت. باز هم، من برای این مورد به عهد جدید متوسل می‌شوم، اگرچه احتمالاً می‌توانید نمونه‌های مشابهی را در عهد عتیق پیدا کنید.

اما جالب است که وقتی انجیل‌ها، به ویژه متی، مرقس و لوقا، به اصطلاح انجیل‌های هم‌نوا را می‌خوانید چون به نظر می‌رسد نوعی رابطه ادبی بین آنها وجود دارد. در مورد عبارت‌بندی، ترتیب وقایع، بعداً در جلسه‌ای دیگر تحت عنوان نقد منبع به این موضوع خواهیم پرداخت. اما به نظر می‌رسد که انجیل‌های هم‌نوا، گاهی اوقات، دقیقاً همان عبارات و دقیقاً همان اظهارات عیسی را ثبت می‌کنند.

با این حال، جالب است که آنها همیشه به ثبت دقیق سخنان عیسی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. برای مثال چگونه با این موضوع برخورد می‌کنید؟ در متی فصل ۵ و آیه ۳، یکی از به اصطلاح خوش‌بالحال‌های عیسی در موعظه بالای کوه، در متی فصل ۵ آیه ۳، عیسی می‌گوید، خوشا به حال فقیران در روح. اما لوقا فصل ۶ آیه ۲۰، در نسخه لوقا از موعظه بالای کوه، شما دارید، خوشا به حال شما که فقیر هستید، ۲۰،

حالا، نکته‌ی من، قصد من در این مرحله داوری بین این دو یا حل مسئله نیست، بلکه صرفاً اشاره به این نکته است که عبارات آنها بسیار متفاوت است. متی می‌گوید فقیر در روح، و متی آن را به صورت سوم شخص مفرد می‌گوید، خوشا به حال فقیران در روح. لوقا فقط می‌گوید فقیران را خوشا به حال شما که فقیر هستید.

علاوه بر این، اگر عیسی، اگرچه من فکر می‌کنم عیسی احتمالاً سه زبانه بوده، احتمالاً به زبان‌های عبری، آرامی، و یونانی صحبت می‌کرده است، اگر عیسی، همانطور که بسیاری فکر می‌کنند، این را به زبان آرامی گفته است این واقعیت که این سخنان به زبان یونانی ثبت شده‌اند، به وضوح نشان می‌دهد که ما کلمات دقیق و درست عیسی را نداریم. آیا یکی از آنها اشتباه کرده است؟ آیا متی با گفتن «فقیر در روح» اشتباه کرده است؟ یا لوقا با حذف روح اشتباه کرده است؟ یا به احتمال زیاد، باید نویسندگان انجیل را به عنوان کسانی در نظر بگیریم که چندان نگران حفظ کلمات دقیق و درست عیسی نیستند، بلکه در عوض به دنبال ارائه خلاصه‌های دقیق یا گزارش‌ها و خلاصه‌های دقیقی از آنچه عیسی گفته است، هستند؟ بله، گاهی اوقات ممکن است آنها تقریباً همان چیزی را که عیسی گفته است ثبت کنند، اما در مواقع دیگر، آیا ممکن است متی و لوقا هر دو به طور دقیق به آنچه عیسی گفته است، بدون اینکه لزوماً کلمات دقیق را ثبت کنند، به آنچه عیسی گفته است رسیده باشند؟ من فکر می‌کنم باید به چنین نتیجه‌ای برسیم، وگرنه باید نتیجه بگیریم که یکی از آنها اشتباه کرده است. اگر متی و لوقا سعی در حفظ کلمات دقیق عیسی دارند، یکی یا هر دوی آنها اشتباه کرده‌اند.

اما، همانطور که در [متن اصلی] رایج بود، دوباره گفتیم، یکی از فاصله‌هایی که ما تجربه می‌کنیم، فاصله ادبی است. در قرن اول، برای افراد بسیار رایج بود که خلاصه کنند، خلاصه‌ای دقیق و کافی از آنچه گفته می‌شد ارائه دهند، تا زمانی که به طور دقیق آنچه را که کسی منتقل کرده بود به تصویر بکشد، اشکالی نداشت. به نظر نمی‌رسید که آنها به اندازه ما به نقل قول‌ها علاقه‌مند باشند، جایی که نقل قول‌ها را در کنار هم قرار می‌دادید و خوانش دقیق و صحیح را حفظ می‌کردید.

در عوض، آنها اغلب بیشتر به ارائه خلاصه‌ای دقیق علاقه‌مند بودند، به طوری که متی و لوقا هر دو آن را به درستی بیان کردند. هر دوی آنها مفهوم و دقیقاً آنچه را که عیسی سعی در انتقال آن داشت، به تصویر کشیدند. یا، مثال جالب دیگر، موعظه بالای کوه، در متی ۵ تا ۷، طولانی‌ترین نسخه آن است.

اگر وقت بگذارید و بنشینید و آن را با یک ترجمه خوب انگلیسی بخوانید، حدس می‌زنم خواندنش شاید حدود ۱۵ دقیقه طول بکشد، البته چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد. من جداً شک دارم که عیسی ۱۰ تا ۱۵.۱۰ دقیقه تدریس کرده باشد. به احتمال زیاد، شاید یک روز طول کشیده باشد.

طولانی‌تر، شاید کمی کمتر، اما احتمالاً حداقل بخش عمده‌ای از روز. بنابراین، حتی موعظه‌ی محبوب بالای کوه متی ۵ تا ۷، گاهی اوقات ممکن است برخی از کلمات دقیق را در بر بگیرد، اما به احتمال زیاد، باز هم خلاصه‌ای دقیق و تصویری دقیق از آنچه عیسی گفته است، می‌باشد. بنابراین، اگر عیسی خود روایتی را که متی نوشته است می‌خواند، می‌گفت، بله، این دقیقاً همان چیزی است که من منتقل می‌کردم.

بنابراین، چگونه این کلام خداست؟ این واقعیت که ما نویسندگانی در عهد جدید، به ویژه در انجیل‌ها، داریم که سخنان عیسی را ثبت می‌کنند، هرگز دقیقاً همان کلمات را به تصویر نمی‌کشند، اما آنها آزادانه خلاصه می‌کنند و گاهی اوقات این کار را به طور متفاوتی انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد متی بر فقر روحی تأکید دارد، در حالی که لوقا بر فقر جسمی تأکید می‌کند، و فکر می‌کنم راهی برای هماهنگ کردن این موضوع وجود دارد. اما چگونه می‌توانیم آن را به عنوان کلام الهام شده خدا درک کنیم؟ آخرین پدیده‌ای که ما پیدا می‌کنیم، و تعدادی دیگر وجود دارد که می‌توانیم به آنها اشاره کنیم، اما آخرین پدیده‌ای که در عهد جدید قدیمی پیدا می‌کنیم این است که به نظر می‌رسد کتاب مقدس رستگاری را از نظر تاریخی ترتیب داده است.

یعنی، به نظر می‌رسد کتاب مقدس به گونه‌ای تنظیم شده است که عهد جدید، حتی گاهی اوقات، وحی قبلی در عهد عتیق را به سرانجام برساند، تا مسیحیان امروز بتوانند در مورد این سوال تأمل کنند که چرا ما قربانی نمی‌کنیم؟ وقتی این امر به قوم خدا در عهد عتیق دستور داده شده بود، این یک دستور کتاب مقدسی، یک فرمان کتاب مقدسی است، اما اکثر ما امروز قربانی نمی‌کنیم. اکثر ما سبت را رعایت نمی‌کنیم، تا آنجا که به تمام مقررات روز سبت که قوم خدا اسرائیل رعایت می‌کردند، عمل می‌کنیم. چگونه است که این کلام خداست؟ این واقعیت که بخش‌های خاصی از وحی در عهد عتیق دیگر قابل اجرا نیستند و گاهی اوقات عیسی و نویسندگان عهد جدید حتی آنها را لغو می‌کنند، مانند سیستم قربانی و برخی از مقررات مربوط به قربانی‌های عهد عتیق.

چگونه می‌توانیم آن را به عنوان کلام خدا درک کنیم؟ بنابراین، با در نظر گرفتن تمام این اطلاعات، پدیده متفاوتی که در عهد جدید عتیق می‌یابیم، گاهی اوقات خدا مستقیماً با نویسندگان صحبت می‌کند، گاهی اوقات نویسندگان با خدا صحبت می‌کنند، مانند مزامیر هنگام ستایش و ابراز ستایش و سوگواری و پرستش. گاهی اوقات نویسندگان انسانی صحبت می‌کنند و نویسنده بعدی آن را به خدا نسبت می‌دهد. گاهی اوقات ما فرآیندهای کاملاً انسانی ترکیب و تولید را می‌بینیم.

گاهی اوقات نویسندگانی را می‌بینیم که علاقه‌ای به تولید و حفظ کلمات دقیق ندارند، بلکه به خلاصه کردن آنها می‌پردازند، و گاهی اوقات این خلاصه‌ها حتی متفاوت هستند. چگونه می‌توان آن را کلام خدا دانست؟ و سپس آن را به فراگفتارهای خود کتاب مقدس ربط می‌دهند، اینکه کتاب مقدس الهام گرفته شده است، یا اینکه کتاب مقدس محصول روح خداست، و نویسندگان بشری را به سمت تولید چیزی سوق می‌دهند که حداقل در دوم تیموتائوس، چیزی کمتر از کلمات دمیده شده از جانب خدا، همان نفس خدا نیست. از نظر تاریخی، حداقل چهار راه برای درک این موضوع وجود داشته است.

من فقط آنها را به طور خلاصه بیان می‌کنم، و سپس آنچه را که فکر می‌کنم ممکن است این شواهد را در بر بگیرد یا توضیح دهد، بیان می‌کنم. اول از همه، از نظر تاریخی، چهار دیدگاه در مورد الهام که با این موضوع دست و پنجه نرم کرده‌اند. و باز هم، همه اینها می‌توانند زیرنظرهایی داشته باشند، به روش‌های مختلف به آنها نگاه می‌شود.

این جامع نیست. ممکن است دیدگاه‌های دیگری هم وجود داشته باشد که بتوان به آنها اضافه کرد، اما من با خطوط کلی به آنها خواهم پرداخت. یک دیدگاه اغلب به عنوان دیدگاه بنیادگرایانه شناخته می‌شود و آن این است که خدا در واقع کلمات کتاب مقدس را دیکته کرده است.

بنابراین نه فقط پیامبران، بلکه پیامبران، به یک معنا، برخی این را مدل نبوی نامیده‌اند. پیامبران، به یک معنا مدلی برای درک پیدایش تا مکاشفه ارائه می‌دهند. این نتیجه‌ی دیکته کردن و بیان مستقیم کلمات توسط خداوند به نویسنده‌ی کتاب مقدس است، به طوری که نویسنده اساساً به یک منشی منفعل تبدیل می‌شود. که صرفاً ثبت و ضبط می‌کند، این را خداوند می‌گوید.

بنابراین، به گفته خداوند، نبوت به کل کتاب مقدس گسترش می‌یابد. به طوری که گاهی اوقات در گذشته خدا به عنوان کسی که کلمات کتاب مقدس را به نویسنده انسانی دیکته می‌کند، تلقی می‌شد. دیدگاه دیگری که دقیقاً در تضاد با آن است، به عنوان دیدگاه لیبرال شناخته می‌شود.

و آن این است که کتاب مقدس را نباید با کلام خدا برابر دانست. دیدگاه اول، یعنی بنیادگرایان، به شدت کلام خدا را با خود متن کتاب مقدس یکی می‌داند. دیدگاه لیبرال می‌گوید که خود متن کتاب مقدس را نباید با کلام خدا یکی دانست، بلکه صرفاً و تا حد زیادی آن را گزارش تجربه دینی بشر می‌داند.

الهام‌بخشی آن را باید در راستای سایر انواع الهام‌بخش ادبیات درک کرد. بنابراین، واقعاً مهم‌تر یا حداقل معتبرتر از هیچ متن مذهبی یا متن دیگری نیست. دیدگاه سوم، که به یک معنا قرار است پاسخی به دیدگاه دوم باشد، دیدگاهی بود که اغلب با کارل بارت، متکلم سوئیسی، مرتبط است و به عنوان نئوآرتدکس شناخته می‌شود.

و بارت گفت که کتاب مقدس، کلام مکتوب خدا، نباید با کلام خدا برابر دانسته شود، اما می‌تواند به کلام خدا، تبدیل شود. به عبارت ساده، وقتی خدا تصمیم می‌گیرد از طریق این وحی، خود را به قومش آشکار کند، می‌تواند به کلام خدا تبدیل شود. بنابراین کتاب مقدس شاهدهی بر [متن اصلی] است، اغلب بارت یا دیگران را در حال بحث در مورد بارت می‌بینید که کتاب مقدس را به عنوان شاهدهی بر وحی توصیف می‌کند.

کتاب مقدس شاهدهی بر وحی الهی است، اما می‌تواند همچنان به کلام خدا تبدیل شود. این امر می‌تواند زمانی ادامه یابد که خدا تصمیم بگیرد خود را از طریق این گزارش وحی به ما آشکار کند. این امر از درک بارت ناشی می‌شود که خدا کاملاً متفاوت بود و هیچ زبان یا سند انسانی نمی‌توانست امیدوار باشد که وحی خدا را آشکار و ثبت کند.

بنابراین کتاب مقدس اساساً یک سند انسانی خطاپذیر و مصون از خطا است، اما وقتی خدا تصمیم می‌گیرد که از طریق این شهادت به وحی خود، به آشکار کردن خود ادامه دهد، می‌تواند به کلام خدا تبدیل شود. دیدگاه چهارم، که اغلب به دلیل فقدان اصطلاح بهتر، من آن را دیدگاه انجیلی نامیده‌ام و دیگران آن را دیدگاه انجیلی نامیده‌اند، شناخته می‌شود. و این همان کتاب مقدس است، بسیار شبیه به شماره یک، کتاب مقدس را باید با کلام خدا برابر دانست، برخلاف شماره دو و سه.

اما برخلاف دیدگاه اول، یعنی دیدگاه بنیادگرایانه، دیدگاه انجیلی معتقد است که کتاب مقدس کلام خداست، اما از طریق نویسندگان انسانی و با روش‌ها و ابزارهای بسیار انسانی و متنوع منتقل شده است. بنابراین خدا در کل این فرآیند در کار بوده است. به عنوان مثال، در فصل اول لوقا، جایی که لوقا از منابع دیگر استفاده می‌کند و تحقیقات خود را بر اساس شاهدان عینی و با آگاهی از روایت‌های دیگر از زندگی عیسی انجام می‌دهد، شاید در برخی از آنها کاستی‌هایی ببیند و اکنون تصمیم می‌گیرد روایت خود را بنویسد.

خداوند در تمام طول این فرآیند در کار است، به طوری که نتیجه چیزی است که چیزی کمتر از کلمات خود، انسان‌ها نیست، اما در عین حال، چیزی کمتر از کلام خود خداوند نیست. بنابراین، تولید الهی کتاب مقدس

دخالت الهی، این واقعیت که کتاب مقدس باید به عنوان کلام خدا شناخته شود، جنبه انسانی را کاهش نمی‌دهد. برخی این را با تجسم مقایسه کرده‌اند، این واقعیت که عیسی همزمان کاملاً خدا و در عین حال کاملاً انسان است، به این معنی است که می‌توان آن را به عنوان کلام تجسم یافته خداوند در نظر گرفت.

اینکه این [کتاب مقدس] همزمان، کاملاً کلام خداست، اما به نوعی کلام انسان‌ها نیز هست. و بنابراین می‌توانیم متن کتاب مقدس را بخوانیم و تأکیدات متفاوتی را که بین روایت متی از موعظه بالای کوه و روایت لوقا یا عهد عتیق و مزامیر می‌بینیم، ببینیم، مزامیرهایی که در بیان ستایش خدا فریاد می‌زنند. می‌توانیم فرآیندهای بسیار انسانی ارتباط و نگارش را ببینیم.

می‌توانیم یونانی پولس را از یونانی یعقوب یا مرقس تشخیص دهیم. بنابراین، یک دیدگاه انجیلی تأیید می‌کند که کتاب مقدس به نوعی کلام خداست، بدون اینکه به نوعی عنصر کامل انسانی را نیز کم کند. اجازه دهید به طور خلاصه به دو متن کتاب مقدس که در همان ابتدا مطرح کردیم، یعنی تیموتائوس ۳:۱۶ و دوم پطرس برگردم. در مورد تیموتائوس ۳:۱۶ و دوم تیموتائوس ۳:۱۶، درک هر دوی این متون نه تنها سہمی که ۲:۲۰ در درک ما از الهام دارند، بلکه محدودیت آنها نیز مهم است.

سپس بحث را جمع‌بندی و خلاصه می‌کنیم، شاید در جلسه بعدی منظورمان چیست. منظورمان از الهام چیست؟ این موضوع چگونه بر تفسیر و هرمنوتیک تأثیر می‌گذارد؟ در متن دوم تیموتائوس ۳:۱۶، تمام کتاب مقدس الهام گرفته از خداست. اول از همه، قبلاً اشاره کردیم که اگرچه این متن به طور گسترده، شاید به طور قیاسی و تعمیمی، نمی‌تواند در مورد کل عهد جدید عتیق صدق کند، اما پولس کاملاً واضح است، یا حداقل در این زمینه، او کاملاً واضح است که منظور اصلی او از کتاب مقدس، اگرچه ممکن است شامل انجیل و آموزه‌های عیسی نیز باشد، در درجه اول عهد عتیق است، کتابی که به او رسیده است.

نکته دیگر این است که تأکید بر این متن و سهم آن در درک ما از کتاب مقدس و الهام، به این معنی است که بر محصول تمرکز و تأکید دارد و نه بر فرآیند. اگرچه می‌گوید که کل کتاب مقدس، در درجه اول عهد عتیق، دمیده شده توسط خداست، اما این همان دم خداست، همان کلام خداست.

به ما نمی‌گوید که چگونه این کار را انجام می‌دهد یا چگونه کار می‌کند. یک تلاش برای پاسخ به این سوال دیدگاه اول، دیدگاه بنیادگرایانه مبنی بر اینکه خدا آن را دیکته می‌کند، بود. اما شواهد زیادی خلاف این وجود

دارد که نشان می‌دهد مکان‌های بسیار کمی وجود دارد که در آنها، به جز پیامبران، نویسندگان کتاب مقدس از بیان کلام خدا یا بیان کلام خدا از طریق آنها آگاه بوده‌اند.

اما به چه معنا آنها هنوز الهام گرفته از الهام هستند؟ بنابراین، اولاً، دوم تیموتائوس ۳:۱۶ بر محصول تأکید می‌کند، که محصول نهایی، خود کتب مقدس، خود متن، به نوعی، همان کلام خداست. پیدایش آنها در همان کلام خداست. منشأ آنها در همان کلام یا همان نفس خداست.

با این حال، هیچ چیزی در مورد چگونگی انجام این کار توسط خدا نمی‌گوید. چگونه لوقا، با خواندن روایت‌های دیگر از زندگی مسیح، شاید با آگاهی از برخی کاستی‌ها، تحقیقات خود را انجام داد و خواست که انجیل خود را بنویسد، و در پاسخ به مردی به نام تئوفیلوس، خود را مشتاق به نوشتن انجیل خود کرد چگونه است که این همان نفس و کلام خداست؟ دوم تیموتائوس ۳:۱۶ بر فرآیند تمرکز نمی‌کند، بلکه به ما اطمینان می‌دهد که محصول چیزی کمتر از کلام خدا نیست، در حالی که هنوز کلام انسان است، چیزی کمتر از کلام خدا نیست.

آخرین چیزی که می‌خواهم در مورد این متن بگویم این است که الهام، نظری نیست، بلکه عملی و کاربردی است. آیه ۱۷ به ما یادآوری می‌کند که متن الهام‌شده چیزی نیست که آن را برای نگهداری در قفسه بگذاریم و بگوییم، ببینید، کلام الهام‌شده‌ی خدا اینجاست. اما اگر به درون وجود ما نفوذ نکند و ما را متحول نکند و اطاعت را برنینگیزد، فایده‌ای ندارد.

اگر کتاب مقدس واقعاً کلام الهام‌شده‌ی خداست، پس ما نمی‌توانیم به گونه‌ای سازگار با آن واکنش نشان دهیم. اگر این خود کلام خداست، پس بر ما اقتدار دارد و ما باید با اطاعت از آن واکنش نشان دهیم. آخرین متن، دوم پطرس ۲:۲۰ و ۲:۲۱، جایی است که نویسنده می‌گوید پیامبران به میل خود و بر اساس تفسیر خود ننوشته‌اند، بلکه افرادی بوده‌اند که توسط روح خدا هدایت شده‌اند.

باز هم، فکر می‌کنم باید محدودیت‌هایی را در نظر بگیریم که به نظر نمی‌رسد پطرس، حداقل در اینجا، به صراحت به تمام متن اشاره کند. فکر می‌کنم او این موضوع را روشن می‌کند، و اگر زمینه را بخوانید و بفهمید، که در دوم پطرس چه می‌گذرد، پولس در درجه اول از انبیای عهد عتیق و حتی شاید حواریون نیز دفاع می‌کند، وقتی می‌گوید آنچه آنها نبوت کردند، وقتی آنها نبوت کردند، نتیجه میل و نبوغ انسانی و تفسیر خودشان نبود، بلکه نبوت در نتیجه حرکت انسان توسط روح خدا برای بیان کلام خدا بود. اگرچه نمی‌خواهیم سایر

کتاب عهد جدید را نیز مستثنی کنیم، اما مطمئناً دوم پطرس ۲:۲۰، آنطور که در دست داریم، عمدتاً به ادبیات نبوی می‌پردازد و چیزی در مورد چگونگی تولید روایت یا شعر یا انواع دیگر ادبیات یا متون دیگر نمی‌گوید، اما مطمئناً الگوی مفیدی برای درک چگونگی عملکرد روح خدا از طریق انسان‌ها برای تولید چیزی ارائه می‌دهد که چیزی کمتر از محصول نویسنده انسانی نیست، اما با این حال، به نوعی، در عین حال، چیزی کمتر از کلام خدا و چیزی نیست که خود را مدیون نفس خدا باشد.

این موضوع چگونه بر تفسیر کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد؟ اول از همه، از آنجا که کتاب مقدس یک سند انسانی است، سپس روش‌های مختلف نقد که قرار است در مورد آنها صحبت کنیم، بعداً منظورمان از نقد را تعریف خواهیم کرد. خود روش‌های تفسیر، نقدهای مختلفی که مورد بحث قرار خواهیم داد و نحوه تحلیل فهم انسان، همگی معتبر و ضروری هستند زیرا ما با اسنادی سروکار داریم که کاملاً انسانی هستند. آنها توسط انسان‌ها در یک زمینه تاریخی خاص، در پاسخ به مشکلات انسانی و غیره تولید شده‌اند.

بنابراین به همین دلیل، به دلیل بُعد انسانی، این امر استفاده از روش‌های مختلف و انتقادات مختلفی را که در مورد آنها صحبت خواهیم کرد، تأیید می‌کند. اما دوم، به این دلیل که این اسناد الهی هستند، زیرا کتاب مقدس چیزی کمتر از کلام خدا نیست، ادعایی بر زندگی ما دارد. خواستار اطاعت است.

ما باید تسلیم آن شویم و از آن اطاعت کنیم. به عبارت دیگر، روش‌های تاریخی فقط می‌توانند ما را تا حدی در فهم متن کتاب مقدس، آن هم به میزان ضرورت، پیش ببرند. اما متن کتاب مقدس همچنین یک سند معنوی است و در پشت آن خدایی نهفته است که آن را الهام بخشیده و با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند و می‌خواهد خدای ما باشد و ما نیز می‌خواهیم قوم خود باشیم.

بنابراین، به عنوان یک کتاب معنوی، به عنوان یک کتاب الهی، بر زندگی ما حقی دارد و باید واکنشی از اطاعت را برانگیزد. نکته سوم این است که خود متن، و باید، محل فعالیت تفسیری ما باشد. نه سنت‌ها یا منابع پشت آن، بلکه هر چقدر هم که مفید باشد، و همانطور که قبلاً دیده‌ایم، در مورد ضرورت فاصله تاریخی و فرهنگی که اغلب ما را از متن کتاب مقدس جدا می‌کند، صحبت خواهیم کرد.

اما در نهایت، خود متن است که محل فعالیت تفسیری ما است، نه بازسازی پیشینه تاریخی بازسازی‌شده ما، یا یک منبع به اصطلاح فرضی بازسازی‌شده. اما در نهایت، این متن نهایی، محصولی است که محل یا مرکز فعالیت تفسیری ما است، به عنوان محصول همان کلام خدا، به عنوان همان متن الهام‌شده. فرض دیگری که

می‌خواهم خیلی خلاصه به آن اشاره کنم این است که فرض می‌کنم عهد عتیق و جدید قانونی که اکنون به آن اعتراف می‌کنیم، که به ویژه محققان انجیلی به آن اعتراف می‌کنند، ۳۹ کتاب عهد عتیق و ۲۷ کتاب عهد جدید، کلام الهام‌شده خدا هستند، یا متون مقدس قانونی هستند که بر اساس شهادت عیسی و دیگر مراجع یهودی باستان، بر اساس شواهد کلیسای اولیه از قرن چهارم و پنجم میلادی، زمانی که آنها با اسنادی که به عنوان کتاب مقدس معتبر می‌پذیرفتند و به عنوان کلام خدا به رسمیت می‌شناختند، دست و پنجه نرم می‌کردند، نوشته شده‌اند.

بر اساس این شواهد، دوباره، مرکز و هدف فعالیت تفسیری ما، عهد عتیق و عهد جدید خواهد بود. بنابراین با این اوصاف، منشأ کتاب مقدس و چگونگی تأثیر آن بر نحوه تفسیر ما و چگونگی تأثیر آن بر رویکرد، تفسیری ما را بررسی کرده‌ایم. گام بعدی که برمی‌داریم، گامی مقدماتی است و آن این است که چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که متن الهام گرفته از کتاب مقدس یا شاید چیزی نزدیک به آن را داریم؟ این فرآیندی است که به عنوان نقد متن شناخته می‌شود و می‌خواهم در جلسه بعدی کمی در مورد آن صحبت کنم.

اما حالا که درباره منشأ تولید کتاب مقدس به عنوان کلام الهامی خدا بحث کرده‌ایم، چگونه می‌دانیم آنچه در دست داریم، در واقع کلام الهامی خداست؟ این موضوع به مسائل نقد متنی و همچنین ترجمه می‌پردازد که در دو جلسه بعدی درباره آنها صحبت خواهیم کرد.